



گستره‌ی خرد و خیال در شعر ناصر خسرو

دکتر لیلی نوره‌زپور ▪
فارغ‌التحصیل رشته ادبیات فارسی
دانشگاه تهران

چکیده:

ناصرخسرو پیشگام شعر اندیشه در ادب فارسی است. شعر او پیش از آن که خیال انگیز باشد، دعوت است به خطابه؛ این ویژگی بر تصاویر و زبان شعر او تأثیر گذار بوده به گونه‌ای که تشبیهات در بسیاری موارد برای ایضاح اندیشه‌های انعطاف‌ناپذیر کسی است که جز تفکر خود، دیگران را بر نمی‌تابد تا بیان یک حس مخیل.

در اشعارش گاه رمزهایی به چشم می‌خورد که نه حاصل کشف و شهود، که رابطه‌های خود ساخته‌ای است که برخی از آنها در آثار منثورش رمزگشایی شده است.

در تقسیم بندی قصاید ناصرخسرو به سه بخش، روان‌ترین آنها، حسب حال‌های اوست، درشت‌ترین اشعارش معمولاً قصاید بی‌مقدمه‌ای است که به قصد بیان عقاید اسماعیلیه سروده است. در این میان اشعاری که با وصف طبیعت آغاز می‌شود، در بیان انتقاد لحن ملایم‌تری دارد.

کلید واژگان: خرد، خیال، شعر ناصر خسرو

فصلنامه علمی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره اول، پاییز ۱۳۸۵

مقدمه:

حکیم ناصر خسرو قبادیانی ۳۹۴-۴۸۱ ه. ق. (صفا، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۴۴۳) در روزگاری می‌زیست که دوران قصیده سرایی بود. اشعار قصیده سرایان عهد سامانی چون رودکی و عهد غزنوی نظیر فرخی و منوچهری بیشتر بر مدح و وصف استوار است و از لحاظ فکری روح شادکامی و لذت جویی بر فضای آن غلبه دارد. تنها در شعر عنصری است که ردپایی از منطق و فلسفه را می‌توان مشاهده کرد. البته عنصری درون مایه‌های فلسفی را ابزاری در خدمت تصاویر شاعرانه و مدایح خود قرار داده و حضور اینگونه اصطلاحات نه برای بیان اندیشه‌ای از آن دست که ناصر خسرو در پی آن است، که گویا برای فخر فروشی است. استدلال‌های فلسفی و وجود فکر منطقی در آن به تصاویر خیالی می‌انجامد که عموماً در خدمت مدح است. همچون ابیات زیر در مدح:

به تیغ قهرش اندر فلسفی را نشان جبر و آن اختیارست
به حد فضلش اندر هندسی را طریق هندسه علم نزارست

در عهد سلجوقی مباحث فکری علاوه بر گستردگی به واقعیت نزدیک‌تر می‌شود، بدین معنی که گوینده به دفاع یا رد اندیشه‌ای می‌پردازد، فکری خاص را تبلیغ می‌کند و دغدغه فکری، فلسفی دارد. از این دیدگاه ناصر خسرو نخستین گوینده است. هرچند برخی او را پیرو کسایی می‌دانند، اما ناصر خسرو در چند جای دیوان خویش که از شعر کسایی سخن می‌گوید، چندان ارادتمندانه نیست. شعر کسایی در مقابل شعر او که دیبای رومی است، کساست (ناصر خسرو، ۱۳۷۸، ص ۱۰۱) سخن‌های کسایی پیر و ضعیف است و سخن حکیم با قوت و برنا. (همان، ص ۲۳)

به جز سفرنامه که برخی شبهاتی در باب آن طرح کرده‌اند،^۱ ناصر خسرو در فلسفه و شعر آثاری از خود بجا نهاده که هریک تأثیر و تأثراتی متقابل دارند. حکمت فلسفی و دینی او در شعرش انعکاس دارد به گونه‌ای که در زبان شاعرانه او تحت الشعاع تفکر صورت‌های خیالی کم رنگ می‌شود. دکتر شفیع کدکنی معتقد است که اندیشه‌ی بلند و جلوه‌های تعقل و حکمت در شعر او چندان هست که مجال تجلی به صور خیال شاعرانه نمی‌دهد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶، ص ۵۵۰)

مجله علمی دانش‌آوردان و علم‌آوران دانشگاه علامه طباطبائی، شماره اول، پاییز ۱۳۸۵

خرد و خیال در شعر ناصر خسرو

در شعر خرد و خیال ناصر خسرو که شاعری اندیشمند است، نسبت معنی و تصویر درخور تأمل است. پیامد استغراق در معنی به وانهادن تصویر و خیال می‌انجامد. او آغازگر شعر دینی است و الگویی پیش رو نداشته، که همچون او به جانبداری متعصبانه از عقیده‌ای و نادرست پنداشتن هر جریان فکری دیگری پردازد. مفاهیم خشک و مضامین عتاب آمیز، راه را بر خیال که مبتنی بر حس لطیف است، می‌بندد.

به شهادت ابیات دیوانش او در پی خیال‌بندی و به قول عنصری «باریک و هم» نیست. او خود تفاوت کلام خویش را با دیگر شاعران در تفاوت اندیشه می‌داند تا نوآوری در سخن و خیال. در ابیاتی که ناصر خسرو از طرز سخن خود یاد می‌کند و آن را می‌ستاید، وقوف او بر نوع خاص و منحصر به فرد شاعری‌اش آشکار است.

شاعر بی‌گمان بارها شعر خویش را از لحاظ اشتغال بر معانی بلند ستوده است. او باور دارد که سخن را با شعرش در صدر نشانده و کلام چون کرکس پیر پرکنده را به طاووسی با پروبال بدل کرده است. (ناصر خسرو، ۱۳۷۸، ص ۲۵۱) درخت شعر او از نکته و معنی شکوفه و میوه دارد. (همان، ص ۴۹). شعر او چون پیکانی دل دیوان را سوراخ می‌کند. (همان، ص ۱۰۹) او سخن خوب خود را افسون مسیح می‌داند که مرده را زنده می‌کند (همان، ص ۹) شاعران مداح را نکوهش کرده و مقام‌شان را پایین‌تر از خنیاگران می‌شمارد. (همان، ص ۱۴۳) ناصر خسرو در خطابی به خود شاعر را در حقیقت حکمت‌گو می‌داند (همان، ص ۱۵) و اینکه:

سخن خوب ز حجت شنوار والایی که سخن‌هاش سوی مردم والا والاست

(همان، ص ۲۳)

اینها همه شواهدی است که برتری معنی را بر لفظ از دید ناصر خسرو نشان می‌دهد. او در قصیده دیگری به صورت و معنا در شعر خود اشاره می‌کند و خود را تنها شاعری می‌داند که الفاظ و معانی را با زر و گوهر آراسته و سخن پاکش طعام جان خواننده است و کلید گنج حکمت و اقرار می‌کند که در به دست آوردن سخن نیکو تن خویش را فرسوده است. (همان، ص ۳۹)

در مواردی که این شاعر حکیم شعر را نکوهش کرده، اشاره به نسبت شاعری روزگار اوست که شاعری با مدح و وصف مترادف است، او شعر خویش را شعر

زهد نامیده، (همان، ص ۴۷) و شعر و ادب و نحو را چون خس و سنگ و سفال بی ارزش می داند (همان، ص ۴۳) علیرغم اینکه برخی محققان قصد دارند کلام ناصر خسرو را درجه اعلاّی فصاحت و بلاغت قلمداد کنند، (یاد نامه ناصر خسرو، ۳۷۲-۳۸۲)، اما حقیقت آن است که گاه فوران اندیشه عرصه را بر زبان شاعر بسیار تنگ می کند. او چنان غرق در اندیشه است که لفظ را از کف می دهد. و طبیعی است که حکیم معنی گرا نمی تواند چندان در قید ظاهر الفاظ خویش باشد.

بیت معروف:

بسندۀ است با زهد عمار و بوذر کند مدح محمود مر عنصری را

(ناصر خسرو، ۱۳۷۸، ص ۱۴۳)

نمونه تعقید لفظی است. ابیاتی که به ضرورت وزن صامت یا مصوتی در آنها افزایش و کاهش می یابد، بسیار است:

دهر بفرسود و بفر سودمان بر ملک جافی از این خشممنم

(همان، ص ۳۰۵)

به جای کلمه‌ی خشمگین، با حذف صامت و مصوت خشم آورده است و یا:

یک چند میان جمع دیوان تا کور بدم چو دیو زستم (همان، ص ۲۲۰)

زستم به جای زیستم و یا:

لیکن بپرید دیوم از من چون دیو که من چگونه مستم

(همان، ص ۲۲۱)

در مصرع اول «م» در کنار دیو تنها برای پر کردن خلاء وزن آمده است. و یا ابیات فراوانی که از لحاظ زبانی استوار نیستند؛ چون:

ای پسر گفت در این شعر ترا محبت آنچه دل گفت مرا و را به شب دوشین

(همان، ص ۲۸۳)

دست‌های آسمان‌اند این که با این بندگان آن خداوندان همی احسان‌ها الوان کنند

(همان، ص ۱۴۹)

ابیات بسیاری در دیوان ناصر خسرو یافت می شود که به جهت وزن باید با حذف مصوت خوانده شود.

در حریم خانه پیغمبرت مر مرا از تست دو جهانی نعیم

(همان، ۱۹۴)

تشبیهات که می‌توان آنها را موقوف المعانی (شمیسا، ۱۳۷۰، ص ۱۱۳) نامید، گاه در یک بیت و گاه در چند بیت آمده است.

وز شاخ دین شکوفه دانش چن وز دشت علم سنبل طاعت چر

(ناصر خسرو، ۱۳۷۸، ص ۴۶)

تشبیه دین به شاخه، طاعت به سنبل مبتنی بر وجه شبه مخیل نیست. مضاف بر اینکه در بیت مذکور تعبیر چریدن علاوه بر ضرورت قافیه، از دیدگاه تحقیر آمیز او ناشی می‌شود. و یا در بیت زیر که تشبیه انسان به آرد چندان قابل درک نیست:

گیاهمچو دانه است و ما آرد او چو بندیشی و این جهان آسیاست

(همان، ص ۴۲۸)

در بیت زیر تشبیه نثر به سنبل، نظم به ریحان، لفظ به درختان از همین مقوله

است:

در باغ و راغ دفتر و دیوان خویش از نثر و نظم سنبل و ریحان کنم
میوه و گل از معانی سازم همه و ز لفظ‌های خوب درختان کنم

(همان، ص ۳۷۰)

هرچند در شعر ناصر خسرو برخی استعاره‌های کلیشه‌ای چون لؤلؤ؛ عقیق و عروس برای گل‌ها و شکوفه‌ها؛ سنبل برای گیسو؛ اردها برای جهان و دُر برای باران دیده می‌شود، کلمات خاص دیگری به صورت استعاره‌های بدون قرینه نیز دیده می‌شود که ابهام آنها نه به سبب تجربه شگفت‌انگیز یا مبتنی بر شهود، بلکه در حقیقت رمزهایی است که در کتاب‌های منثور او رمز گشایی شده است. فی‌المثل در بیت:

تین و زیتون بین در این باغ و آن شهر امین و طور سینین
در باغ شو و کنار پر کن از دانه و میوه و ریاحین

(همان، ص ۵۱)

در کتاب وجه دین در باب تأویل این کلمات آمده است:

«پس گویم که به تین مر سابق را می‌خواهد که به کلمه باری پیوسته است بی‌هیچ میانجی ... و به زیتون مر امام سوم را خواست که آن زیتون مبارک بود که امامت بدو نارسیده تأیید یافت ... و بدان دانه مر اساس را همی خواهد که رسته شده

فصل پنجم در موقوفات و موقوفات در اشعار فارسی
 شماره اول، شماره اول، پائیز ۱۳۸۵

اندر زمین دل ناطق از تعلیم او ... و فاکهتہ کثیره ... ویدان مر امامان را خواست که خیرات ایشان از عالم بریده نیست و عدد ایشان بسیارست» (ناصر خسرو، ۱۳۴۸، ص ۸۰-۸۸)
قصاید ناصر خسرو را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد:

۱. بزرگترین بخش قصاید او بر بنیاد بیان عقاید دینی و مذهبی استوار است. بدون مقدمه چینی به بیان مطلبی می‌پردازد که قصد منظوم ساختن آن را دارد. در این قصاید، تصاویر خیالی بسیار محدود است. تشبیهات برای ایضاح مطلب و نه صرفاً خیال‌انگیزی و در برخی موارد کلیشه‌ای است.

دکتر زرین کوب معتقد است که هدف ناصر خسرو از شاعری، شعرش را به صورت مجموعه‌ای از حجت‌های عقلی و دینی درآورده و از شور و هیجان قلبی که لازمه شعر واقعی است، بهره‌چندانی ندارد. (زرین کوب، ۱۳۷۲، ص ۹۹) در این نوع قصاید ناصر خسرو ابیات بسیاری دیده می‌شود که اندیشه فلسفی محض است و یا به تعبیری نظم است نه شعر.

دعوت به خردگرایی، نکوهش جهان، بهره‌آدمی از هستی، چند و چون در باب آفرینش، انتقادهای اجتماعی،^۲ بیزاری از نادانان، شکوه از دشمنان، توجه به باطن‌گرایی و طلب دانش حقیقی، در سراسر این قصاید دیده می‌شود. در قصاید طولانی ناصر خسرو گاه در ابیات پایانی قصیده، صلابت زبان حماسی ناصر خسرو فروکش می‌کند.

۲. قصاید معدودی که با مقدمه آغاز می‌شود، این زمینه چینی که وصف آسمان، شب، باران و باغ است، یا با پرسشی فلسفی شروع می‌شود و یا به بیان دیدگاهی می‌انجامد.

چون در جهان نگه نکنی چونست؟ کز دشت چرخ دشت چو گردون است
(ناصر خسرو، ۱۳۷۸، ص ۲۵۶)

و یا در قصیده:

بر آمد سپاه بخار از هوا سوارانش پر در کرده کنار
(همان، ص ۳۵۳)

در پایان وصف آمده است:

جهان ره گذارست اگر عاقلی نباید نشستنت بر ره گذار...

انتقادهای ناصر خسرو در این قصاید، زبان ملایم‌تری دارد. حتی در موارد کمی که به بدگویی مخالفان و دشمنان می‌پردازد، سخن اندرز گویی و عبرت آموزی به خود می‌گیرد و توهین مستقیم دیده نمی‌شود.

۳. مؤثرترین قصاید ناصر خسرو، حسب حال‌های اوست. زبان این قصاید در قیاس با دیگر قصاید ناصر خسرو، روان و شیواست.

من دگرم یا دگر شدست جهانم هست جهانم همان و من نه همانم
(همان، ص ۲۰۹)

پانزده سال بر آمد که به یمگانم چون و از بهر چه؟ زیرا که به زندانم
(همان، ص ۱۹۵)

هر چند تصاویر این دسته از قصاید ناصر خسرو، تنوع دسته دوم را ندارد، اما بسیار دل‌نشین است. شاعر و متعلقات او حضور پررنگ‌تری دارند، فی‌المثل در قصیده «پانزده سال...» شاعر سخن خود را به خورشید منور مانند کرده که دل شنونده چون ماه از آن نور می‌گیرد.

روی تازه او که چون لاله نعمان بوده، بدل به گاه پوسیده شده، دیروز چون گوی بوده و امروز چون چوگان خمیده، دیروز چون دیباجی نو و امروز چون خفسانه خلقان است.

و یا در همین قصیده خود را کشتی نوح می‌داند.

حسب حال‌های ناصر خسرو خصوصاً در ابیات آغازین بسیار مؤثر است. اما با فاصله گرفتن از حسب حال، زیان‌ش سخن خطابه و موعظه به خود گرفته و پس از شکایت از رخواهان و احتجاج در مقابل دشمنان، خواننده کم کم از احساس تأثیر نخستین خارج شده و گاه قصیده را رها می‌کند. این حالت گاه در اثر خواندن ابیاتی که از لحاظ فصاحت و بلاغت نیز از ابیات آغاز قصیده فاصله می‌گیرد، دو چندان می‌شود. مثلاً در قصیده:

بگذر ای باد دل افروز خراسانی بر یکی مانده به یمگان دره زندانی
می‌خوانیم:

آن که عاصی شد مر جد تو آدم را چون ترا دید بسی خورد پشیمانی
گر بدو بنگری امروز یکی لحظت طاعتی گردد و بیچاره و فرمانی

(همان، ص ۴۳۷)

پی‌نوشت‌ها:

۱. در کتاب «نگاهی نو به سفر نامه ناصر خسرو» تألیف فیروز منصوری این شبهات به تفصیل بازگو شده است.
۲. ر.ک: یوسفی، غلامحسین، برگهایی در آغوش باد، ج ۱، ص ۲۴۹-۲۵۹.

منابع و مأخذ:

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، دفتر عقل و آیت عشق، ج ۱، چاپ اول، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰.
۲. دشتی، علی، تصویری از ناصر خسرو، چاپ اول، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۶۲.
۳. زرین کوب، عبدالحسین، با کاروان حله، تهران، انتشارات علمی، چاپ هفتم، ۱۳۷۲.
۴. سی هانسبرگر، آلیس، ناصر خسرو و لعل بدخشان، ترجمه فریدون بدره‌ای، نش فروزان، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۵. شفیع کدکنی، محمدرضا، صور خیال در شعر فارسی، چاپ سوم، انتشارات آگاه، ۱۳۶۶.
۶. شمیسا، سیروس، بیان، چاپ اول، انتشارات فردوس، ۱۳۷۰.
۷. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، چاپ دوازدهم، انتشارات فردوس، ۱۳۷۲.
۸. صفوی، کورش، از زبان شناسی به ادبیات، ج دوم، چاپ اول، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۳۸۰.
۹. عنصری، دیوان اشعار.
۱۰. محقق، مهدی، تحلیل اشعار ناصر خسرو، چاپ ششم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
۱۱. منصور، فیروز، نگاهی نو به سفرنامه ناصر خسرو، انتشارات چاپخش، چاپ اول، ۱۳۷۲.
۱۲. ناصر خسرو قبادیانی، ابومعین، وجه دین، چاپ دوم، انتشارات کتابخانه طهوری، ۱۳۴۸.
۱۳. _____، دیوان اشعار، به تصحیح مجتبی مینوی، مهدی محقق، چاپ پنجم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۷۸.
۱۴. یاد نامه ناصر خسرو، چاپ اول، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۵۵.
۱۵. یوسفی، غلامحسین، چشمه روشن، انتشارات علمی، ۱۳۷۱.
۱۶. _____، برگهایی در آغوش باد، ج ۱، چاپ سوم، انتشارات علمی، ۱۳۷۸.